

ویژگیهای تربیتی مدیر در نهج البلاغه

حمید رضا کفایش

اشاره:

نهج البلاغه، فرهنگنامه معرفت و ایمان، بزرگترین تفسیر بر قرآن و مطمئنترین کتابی است که پس از وحی می توان بر آن تکیه زد سخنان، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه، عروة الوثقای زندگی انسان در هر عصر و زمان می تواند باشد و راستی پاسخ کدام پرسش است که در پای منبر مولا «ع» داده نشود؟ در یفا که انس والفت ما با این اقیانوس عظیم و کرانه ناپیدا اندک است و ما کمتر تشنگی جانمان را به جامی از این دریا، پاسخ می دهیم. نهج البلاغه، منشوری است که تمام جلوه‌های زندگی، همه نیازها و عطش‌های حیات انسانی در آن پیداست. آنچه می خوانید گوشه‌ای از ویژگی‌های تربیتی مدیر است در نامه بلند و مشهور بزرگ حکومتی که به فرمانده عاشق و لایق خویش مالک اشتر تقدیم داشته است. امید آن که چراغ نهج البلاغه را در تمام لحظه‌های زندگی و توصیه‌های مدیریتی امام علی «ع» را در هنگامه مسدیریت بسر خویش و دیگران روشن تر و درخشان تر احساس کنیم.

۱- پروا داشتن از خداوند

امر به تقوی الله، و ایثار طاعت و اتباع ما امر به فی کتابه: من فرائضه و سننه التي لا یسعد احد الا بالاتباعها و لا یشقی الا مع وجودها و اضاعتها، و ان ینصر الله سبحانه بقلبه و یده و لسانه؛ فانه، جل اسمه، قد تکفل بنصر من نصره، و اعزاز من اعزه

به او فرمان می دهد که: از خدا پروا دارد و طاعت او را بر هر چیز مقدم شمارد و هر چه را در کتاب خداست از بایسته‌ها و شایسته‌ها (فرض و سنت) به کار بندد: دستورهایی که هیچکس جز با انجام دادن آنها، روی نیکیختی نمی بیند و جز با انکار

و پامال کردن آنها، به شقاوت نمی افتد. و بدو فرمان می دهد که: خدای را - پاکیزه باد نام وی - به دل و دست و زبان یاری دهد، چرا که او - والا باد نام پاک وی - یاری یاوران خویش و بزرگداشت ارج گزاران به خود را بر عهده گرفته است.

۲- غلبه بر شهوات

و امره ان یکسر نفسه من الشهوات، و یزعها عند الجمحات، فان النفس امارة بالسوء، الا ما رحم الله.

و بدو فرمان می دهد که: صولت شهوت را در نفس خویش بشکند و آن را، به هنگام سرکشی‌ها، رام کند زیرا که نفس همواره به بدکرداری فرمان دهد مگر آن جا که خدا در پناه گیرد.

فاملک هواک، و شح بنفسک عما لایحل لک، فان الشح بالنفس الانصاف منها فیما احبت او کرهت.

بنابراین ای مالک، مالک نفس خود باش و آن را از هر چه بر تو روا و حلال نیست بازدار، که همانا سختگیری بر نفس، عین انصاف است، چه در موردی که آن را دلیسند آید و چه آن جا که ناپسند.

۳- کردار نیک و عمل صالح

و انما یستدل علی الصالحین بما ینجری الله لهم علی السن عباده، فلیکن احب الذخائر الیک ذخیره العمل الصالح.

و تنها استدلال مردم به شایستگی شایستگان همان چیزی است که خداوند بر زبان بندگان جاری می سازد. پس باید محبوبترین اندوخته‌ها نزد تو، کردار نیک و عمل صالح باشد.

۴- رحمت و محبت به مردم

واشعر قلبک الرحمة للرحمة، و المحبة لهم، و اللطف بهم، و لاتکونن علیهم سبعا ضاربا تفتنم کلهم، فانهم صنفان: اما خ لک فی الذین، او نظیر لک فی الخلق

دل را از رحمت و محبت و لطف به مردم لبریز کن و هرگز با آنان چون جانوری درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا آنان از دو دسته بیرون نیستند: یا درین با تو برادرند و یار آفرینش با تو برابر.

شعفو و بخشش

یفرط منهم الزلل، و تعرض لهم العمل، ویوتی عل ایدیهم فی العمد و الخطاء فاعطهم من عفوک و صفحک مثل الذی تحب و ترضی ان یعطیک الله من عفوه و صفحه، فانک فوقهم، و والی الامر علیک فوقک، و الله فوق من ولاک! و قد استکفاک امرهم، و ابتلاک بهم.

(چه بسا) لغزش از آنان بروز کند و چهار سستی و بیماری گردند، یا (حتی) به عمد و خطا، بزهی به دست ایشان انجام شود.

پس، برایشان ببخشای و از عفو و گذشت خویش بهره‌مندشان گردان، همانگونه که خود دوست می داری خدای بر تو ببخشاید و از تو درگذرد، زیرا تو بالا دست آنانی و آن کس که تو را حکمرانی داده بالا دست توست و خدای تعالی مافوق اوست و اینک هم او اداره امور مردم را به تو و انهاده و تو را به وسیله آنان به آزمون گذارده است.

۶- انصاف

انصف الله وانصف الناس من نفسك، و
من خاصة اهلكه، و من لك فيه هوى من
رعيتك، فانك لا تفعل تظلم!
انصاف را در رابطه با خدا و مردم و در
مورد خود و نزدیکان و هواداران رعایت
کن که اگر چنین نباشی ستم کرده‌ای.

۷- جلب رضایت مردم

ولیکن احب الامور الیک اوسطها
فی الحق، واعمها فی العدل، واجمعها لرضی
الرعیة، فان سخط العامة یجحف برضی
الخاصة، و ان سخط الخاصة یفتقر مع
رضی العامة

بسیاد محبوبترین کارها نزد تو،
سازگارترین آنها با حق، و گسترده‌ترین
آنها در عدالت و فراگیرترین آنها در جلب
رضایت مردم باشد، چه، نارضایی عموم
مردم رضایت خواص را از میان می‌برد در
حالی که از نارضایی خواص، در برابر
رضایت عموم مردم، می‌توان چشم پوشید.

۸- عیب پوشی

ولیکن ابعده رعیتک منک، و اشناهم
عندک، اطلبهم لمعائب الناس؛ فان فی الناس
عیوباً الوالی احق من سترها، فلا تکشفن عما
غاب عنک منها، فانما علیک تطهیر ما
ظهرلک، والله یحکم علی ما غاب عنک،
فاستر العورة ما استطعت یسترالله منک ما
تحب ستره من رعیتک.

و باید آن که بیشترین عیبجویی
را از مردم می‌کنند، نزد تو دورترین و
ناپسندترین کس باشد. زیرا مردم البته
دارای عیب‌هایی هستند که زمامدار باید
بیش از هر کس دیگر در پرده‌پوشی آن
عیب‌ها بکوشد بنابراین به کشف عیب‌هایی
که بر تو پنهان مانده است، مپزدان. زیرا
وظیفه تو، تنها زدودن عیب‌هایی است که از
آنها آگاه شده‌ای، و در مورد آنچه که از تو
پنهان مانده است، تنها خدا ناوری خواهد
کرد. پس تاملی توانی عیوب مردم را بپوشان
تا خدائیز آنچه را که تو دوست داری از مردم
پوشیده بماند برای تو فروپوشاند.

۹- دوستی با زاهدان و صادقان

والصق باهل الورع والصدق؛ ثم رضهم
علی الا یطروک و لا یبجحوک بباطل لم
تفعله، فان کثرة الاطراء تحدث الزهو، و تدنی
من الغرة

با زاهدان و صادقان بپیوند، اما آنان را
عادت ده که در مدح تو زیاده‌روی نکنند و
تورا به کاری که نکرده‌ای، بیجا نستایند،
چرا که زیاده‌روی در مدح، خودپسندی
می‌آورد و آدمی را به غرور نزدیک
می‌گرداند.

۱۰- عدالت

و لایکونن المحسن و المسیء عندک
بمترتلة سواء فان فی ذلک تزهداً لاهل
الاحسان، و تدربياً لاهل الاساءة علی
الاساءة! والزم کلاً منهم ما لزم نفسه
و چنین مباح که نیکوکار و بزهکار
نزد تو برابر باشند، که این کار، نیکوکاران
را به دلسردی از نیکویی می‌کشاند، و بدان را
به بدکاری دلگرم می‌سازد. بر هر یک از این
دو دسته همان روادان، که خود بر خویش
رواداشته است.

۱۱- حسن ظن

واعلم انه لیس شیء یادعی الی حسن
ظن راع برعیته من احسانه الیه، و تحفیفه
المؤونات علیهم، و ترک استکراهه ایاهم علی
ما لیس له قبلهم، فلیکن منک فی ذلک امر
یجتمع لک به حسن الظن به رعیتک، فان
حسن الظن یقطع عنک نصباً طویلاً.

و ان احق من حسن ظنک به لمن حسن
بلاوک عنده، و ان احق من ساء ظنک به لمن
ساء بلاوک عنده
و بدان که هیچ چیز در برانگیختن خوش
گمانی حاکم نسبت به رعیت مؤثرتر از آن
نیست که به ایشان نیکی کند و هزینه
زندگیشان را سبک گرداند و آنان را به
کارهایی که وظیفه‌شان نیست و اتنارد پس
باید کاری کند که حسن ظن خود را نسبت
به توده مردم فراهم آوری، زیرا حسن ظن و
خوش گمانی، رنج طولانی را از تو دور
می‌کند.

کار آنها را که تن به رنج داده‌اند
بر زبان آور، زیرا بر شمردن کارهای
نیکی آنان، به خواست خدا -
دلوران را جرات می‌بخشد و سست
قدمان را برمی‌انگیزد.

رنج مایه هر کس را بشناس و
فداکاری هیچکس را به پای دیگری
مگذار در قدر شناسی از فداکاریها،
کوتاهی مکن، و هرگز موقعیت
اجتماعی اشخاص موجب آن نشود
که تو کار کوچک آنها را بزرگ و یا
بزرگ ایشان را کوچک بشماری.

بخشی از تنگت را در شب و روز به
خدا هدیه کن، و آنچه را که بدان
وسله به خدانت قرب جسته‌ای، کامل
و بی‌ریا و بی‌کاستی ادا کن، و هر
سختی را بر بدنت هموار ساز.

و همانا شایسته‌ترین فردی که تو باید نسبت به او خوش گمان باشی، کسی است که از آزمون تو سرافراز بیرون آمده باشد و آن فردی سزاوار بدگمانی است که در آزمونت مردود گردیده است.

۱۲- همنشینی با دانشمندان و فرزندان

و اکثر مدارس العلماء و مناقشه الحکماء، فی تثبیت ما صلح علیه امر بلادک، و اقامه ما استقام به الناس قبطک و هر چه بیشتر با دانشمندان و فرزندان همنشینی و همدمی کن تا موجبات سامان‌یابی کشور و وسیله حفظ و نگهداری شیوه‌های پسنجیده‌ای که مردم قبل از تو با آنها مأنوس بوده‌اند، فراهم آید.

۱۳- یاد نیکوکاران

فانسخ فی امالهم، و اصل فی حسن الثناء علیهم، و تعدید ما ابلی ذوو البلاء منهم؛ فان كثرة الذکر لحسن افعالهم تهب الشجاع، و تحرض الناکل، ان شاء الله بنابرین، ای مالک! آرزوهای مردم را برآور، و پیاپی از آنان به نیکی یاد کن، و کار آنها را که تن به رنج داده‌اند برزبان آور، زیرا بر شمردن کارهای نیکوی آنان، به خواست خدا - دل‌وران را جرأت می‌بخشد و سست قدمان را برمی‌انگیزد

۱۴- قدر شناسی

ثم اعرف لكل امریء منهم ما ابلی، و لاتضمن بلاء امریء الی غیره، و لاتقصره به دون غاية بلائه، و لاید عونک شرف امریء الی ان تعظم من بلائه ما کان صغیراً، و لا ضعة امریء الی ان تستصغر من بلائه ما کان عظیماً

رنج مایه هرکس را بشناس و فداکاری هیچکس را به پای دیگری مگذار در قدرشناسی از فداکاریها، کوتاهی مکن، و هرگز موقعیت اجتماعی اشخاص موجب آن نشود که تو کار کوچک آنها را بزرگ و یا بزرگ ایشان را کوچک بشماری.

۱۵- دوری از خیانتکاران

و تحفظ من الاعوان؛ فان احد منهم بسط یده الی خیانة اجتمعت بها علیه عندک اخبار عیونک، اکتفیت بذالک شاهداً، فبسطت علیه العقوبة فی بدنه، و اخذت بما اصاب من عمله، ثم نصبت به مقام المذلة، و سمته بالخیانة، و قلدت عار التهمة

و از یاران و خیانتکاران بر حذر باش و اگر یکی از آنها دست به خیانتی گشود که گزارشهای مراقبان پنهان تو، همه بر آن اتفاق داشت، به همان گزارشها بسنده کن و تازیانه کيفر بر تنش فرود آر و گریبانش را به خاطر این کار بگیر و به خاک مثلنش بنشان و داغ خیانت بر پیشانی و قلاده ننگ ویدنامی برگردن او بنه!

۱۶- رسیدگی به زیردستان

ثم الله الله فی الطبقة السفلی من الذین لاحیلة لهم، من المساکین و المحتاجین و اهل البوسی و الزمنی، فان فی هذه الطبقة و معترأ

و احفظ لله ما استحقک من حقه فیه، و اجعل لهم قسماً من بیت مالک، و قسماً من غلات صوافی الاسلام فی کل بلد فان للاقصی منهم مثل الذی للادنی، و کل قد استرعیت حقه؛ فلا یسفلک عنهم بطر، فانک لاتعذر بتضییعک التافة للاحکامک الکثیر المهم

و خدای را، خدای را در مورد قشر پایین بینوایان، نیازمندان، گرفتاران و ناتوانان که بیچاره‌اند کوتاهی مکن، در میان این قشر بعضی سائلند و برخی روی گدایی ندارند و برای خدا حقی را که او درباره ایشان به تو سپرده پاس بدار و بخشی از بیت‌ال‌مال را به آنان اختصاص بده، و نیز بخشی از خالصه اسلامی را در هر شهری، به آنان واگذار. چرا که دور افتاده‌ترین آنها دارای همان حقی است که نزدیکترینشان، و تو مسئولیت همه آنان را بر عهده داری، و میباید غرور ریاست و ثروت تو را از رسیدگی بدانها باز دارد، که یقیناً نمی‌توانی به دلیل پرداختن به کارهای مهم از نادیده گرفتن حق کوچک، معذور باشی.

۱۷- تحمل دیگران

ثم احتمال الخرق منهم و العی، و نح عنهم الضیق و الانف بیسط الله علیک بئلك اکناف رحمته، و یوجب لک ثواب طاعته، و اعط ما اعطیت هنیئاً، و امنع فی اجمال واعذاراً

بنابرین، درشتی، بدزبانی و لکنت آنان را تحمل کن و تنگ خلقی و غرور را از خود دور ساز تا خداوند بدین وسیله نامنه رحمتش را بر تو بگشاید و پاداش طاعتش را بر تو ارزانی فرماید عطای خود را بر آنان گوارا ساز و در مقام خودداری از بخشش، خوش روی و پوزش طلب باش

۱۸- انجام به موقع کارها

وامض لكل یوم عمله، فان لكل یوم ما فیه

و نیز کار هر روز را همان روز انجام ده، زیرا هر روز کاری برای خود دارد.

۱۹- انجام فرائض

واجعل لنفسک فیما بینک و بین الله افضل تلك المواقیب، و اجزل تلك الاقسام، و ان كانت کلها لله انا صلحت فیها النیة، و سلمت منها الرعیة ولیکن فی خاصه ما تخلص به لله دینک: اقامة فرائضه التي هی لد خاصة فاعط الله من بدنک فی لیلک و نهارک، و وف ما تقربت به الی الله من ذلک کاملاً غیر مثلوم و لا منقوص، بالغا من بدنک ما یبلغ برای آنچه در میان تو خدای توست بهترین اوقات و بزرگترین بخش از ساعت را قرار بده، هر چند که همه اوقات برای خداست، اگر نیت در آنها صالح و رعیت سالم باشند.

و باید در فرصت ویژه‌ای که در آن وظیفه دینی را خالصانه برای خدا انجام می‌دهی، فرائضی را برپا داری که تنها برای خداست. پس بخشی از وقت را در شب و روز به خدا هدیه کن، و آنچه را که بدان وسیله به خدا تقرب جست‌های، کامل بی‌ریا و بی‌کاستی ادا کن، و هر سختی را بر بدنت هموار ساز.

با زاهدان و صادقان بیوند، اما آنان را عادت ده که در مدح تو زیاده روی نکنند و تورا به کاری که نکرده‌ای، بیجا نستایند، چرا که زیاده روی در مدح، خودپسندی می آورد و آدمی را به غرور نزدیک می گرداند.

۲۰- رعایت حق

والزم الحق من لزمه من القريب والبعيد، وكن في ذلك صابراً محتسباً، واقعاً ذلك من قربتك و خاصتك حيث وقع، وابتغ عاقبته بما يتقل عليك منه، فان مغبة ذلك محمودة حق را در مورد هر که باید، دور و یا نزدیک، رعایت کن و در آن پایداری ورز و به حساب خدا گذار، و بگذار به نزدیکان و یاران تو هر چه می خواهد برسد، و اگر در این راه به دشواری برخوردی به عاقبت آن ببیندیش که فرجام چنین کاری پسندیده است.

۲۱- وفای به عهد

وان عقدت بينك و بين عدوك عقدة، او البسطة منك نمة، فحط عهدك بالوفاء، و ارج نمتک بالامانة، واجعل نفسك جنة دون ما اعطيت.

فانه ليس من فرايض الله شيء الناس اشد عليه اجتماعاً، مع تفرق احوالهم، و تشتت آرائهم، من تعظيم الوفاء بالعهود، و قد لزم ذلك المشركون فيما بينهم دون المسلمين لما استولوا من عواقب الغدر؛ فلا تغدرن بدمتك، و لا تخيسن به عهدك، و لا تختلن عدوك

و اگر با دشمن عقد و پیمان بستنی یا بدو جامه امانی پوشاندی، به پیمان تو وفا کن و در امانی که داده‌ای امانت ورز، و از دل و جان بر سر پیمان خود باش. زیرا مردم - با وجود گوناگونی خواسته‌ها و اختلاف نظرهایشان - اتفاق نظری که در اهمیت وفای به عهد دارند هر یک از فرایض دیگر الهی ندارند. حتی مشرکان هم در

روابط اجتماعی خود به این امر پایبند بودند، زیرا که عواقب سوء پیمان شکنی را می دانستند. پس هرگز در امری که داده‌ای دغل موز و در پیمانی که هسته‌ای خیانت مکن و بادشمن خود نیرنگ مبان.

۲۲- دوری از خودپسندی و چاپلوسی

وایاک و الاعجاب به نفسك، والثقة به ما يعجبك منها، و حب الاطراء، فان ذلك من اوثق فرص الشيطان في نفسه ليمحق ما يكون من احسان المحسنين. زنهار که از خودپسندی و از اعتماد بر چیزی که مایه خوش آیند توست و از دوست داشتن چاپلوسی بپرهیزی، که این احوال خود را بهترین فرصت‌های شیطان برای تباه کردن نیکویی نیکوکاران است.

۲۳- منت نهادن به مردم

وایاک و المن علی رعیتک به احسانک، او التزید فیما کان من فعلک، او ان تعدهم فتتبع موعدک، به خلفک، فان المن يبطل الاحسان، و التزید یذهب بنور الحق، و الخلف یوجب المقت عندالله و الناس. قال الله تعالی: «کبیر مقتا عندالله ان تقولوا ما لاتفعلون»

و بپرهیز از منت نهادن به مردم در بخشش و از زیاده نمایی کاری که کرده‌ای و تخلف در وعده‌ای که به آنان داده‌ای، چرا که منت نهادن احسان را باطل می کند و زیاده نمایی نور حق را از بین می برد و خلف وعده موجب خشم خدا و مردم می شود. خداوند تعالی می فرماید: «در پیشگاه خداوند گناه بزرگی است که بگویند چیزی را که عمل نمی کنی».

۲۴- انجام هر کاری به جای خود

وایاک و العجلة بالامور قبل اوانها، او التسقط فیها عند امكانها، او اللجاجة فیها اذا تنكرت، او الوهن عنها اذا تنكرت، او الوهن عنها اذا استوضحت. فضع کل امر موضعه، و اوقرغ کل امر موضعه

و از شتاب در کار پیش از رسیدن زمان آن، و از سهل انگاری در انجام دادن آن وقتی که امکان انجام دادن دارد بپرهیز، و نیز از پافشاری در امور هنگامی که وجه درست آن نامشخص است، یا سستی در انجام دادن آن زمانی که درستی آن روشن است، یعنی هرکاری را در جای خود و به هنگام خود به جای آر.

۲۵- دوری از خشم و غضب

املك حمية انفك، و سورة حدك، و سطوة يدك و غرب لسانك، و احقرس من كل ذلك بكف البادرة، و تأخیر السطوة، حتی یسكن غضبك فتملك الاختیار: ولن تحکم ذلك من نفسك حتی تكثر همومك به ذكر المعاد الي ربك.

پس آتش خشم و شعله قدرت و سطوت دست و تندوی زیانت را در اختیار بگیر، و در همه این موارد با نگاه داشت تندوی‌های زبان و تأخیر در اعمال قدرت مراقبت کن تا غضب فرو نشیند و عنان اختیار خود را به کف گیری، و اما هرگز این ملکات در جانت جای نگیرد، مگر اینکه دائماً بازگشت به سوی خدا را به یادآوری.